

## غزل شماره ۲۲۲

از سر کوی تو هر کوبه ملالت برود

ز رود کارش و آخر به خجالت برود

کاروانی که بود برقه اش حفظِ خدا

به تجل بشیند به جلالت برود

سالک از نور هدایت ببرد راه به دوست

که به جایی نرسد گر به ضلالت برود

کامِ خودِ آخرِ عمرِ از می و معشوق بگیر  
حیفِ اوقات که یک سر به بطالت برود

ای دلیلِ دلِ گمشته خدارا مددی  
که غریب از بُردِ ره، به دلالت برود

حکمِ مستوری و مستی همه بر خاتمت است  
کس ندانست که آخر به چه حالت برود

حافظ از چشمهٔ حکمت به کف آور جامی  
بو که از لوحِ دلت نقشِ جمالت برود

## تفسیر فال

از نادانی و جهالت رهایی می‌یابی و در این مسیر، به تدریج راه خود را پیدا می‌کنی. با این حال، باید بپذیری که در آغاز این سفر، ممکن است با دشواری‌ها و چالش‌هایی روبرو شوی که موجب ملامت و آزرده‌گی خاطر تو خواهد شد. واقعیت این است که هر فردی برای رسیدن به موفقیت و آرامش واقعی، ناگزیر باید از سختی‌ها عبور کند؛ زیرا بدون مواجهه با مشکلات، امکان دسترسی به راحتی‌های پایدار وجود ندارد. در این میان، یک فرد کاردان و با تجربه در کنار تو قرار می‌گیرد تا تو را در مسیر رسیدن به کمال و جمال یاری دهد. او راهنمایی خواهد بود که با دانش و تجربیاتش، تو را از پیچیدگی‌های زندگی عبور دهد. هیچ کس نمی‌تواند درباره آینده خود پیشگویی کند یا از آن اطلاع دقیقی داشته باشد، اما نشانه‌ها حاکی از آن است که تو آینده‌ای روشن پیش رو داری؛ آینده‌ای که در آن قادر خواهی بود به تمامی نیات قلبی‌ات دست یابی و آرزوهایت را محقق سازی.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو](#) و [سلام دنیا](#)